

فرمانده انتظامی خراسان جنوبی گفت: سه نفر از قاتلان اصلی شهید محمدنابی و شهید هادی کار دیده به دار مجازات آویخته شدند. سردار مجید شجاع افزود: این افراد سال گذشته طی درگیری مسلحانه با ماموران نیروی انتظامی در خراسان جنوبی دستگیر شده بودند و از آن ها مقادیر زیادی سلاح و مهمات و مواد مخدر کشف شده بود. آبان سال گذشته شهیدنابی و شهید کار دیده در درگیری با اعضای همین باند در منطقه کویری شهرستان نهبندان به شهادت رسیدند.



قاتلان ۲ مامور نیروی انتظامی به دار آویخته شدن

جوان ۱۹ ساله دانشجوی قربانی مواد محترقه دست ساز شد

## ترقه مرگ!



**سید خلیل سجادپور** - جوان ۱۹ ساله ای که در دانشگاه تحصیل می کرد، بر اثر انفجار مواد محترقه در منزل مسکونی، دردم جان باخت. به گزارش خراسان، جمعه شب گذشته، صدای مهیب یک انفجار در خیابان شهید کلاهدوز ۲۹ مشهد، اهالی را وحشت زده کرد. لحظاتی بعد زنگ تلفن ۱۲۵ آتش نشانی به صدا درآمد و نیروهای امداد و نجات و اطفای حریق بلافاصله عازم محل حادثه شدند. جمعیت زیادی در خیابان تجمع کرده بودند که عملیات نجات را همچنان با مشکل مواجه می ساخت. خبر مرگ جوان ۱۹ ساله، در محل پیچید و دوستان و همسایگان وی، شیون کنان، در انتظار معجزه ای بودند که شاید آن جوان دوست داشتنی زنده بماند! لحظات به کندی می گذشت، نیروهای اورژانس، مرگ دلخراش جوان ۱۹ ساله را تایید کردند و پدر و مادر او را که بر اثر انفجار دچار جراحت سطحی شده بودند، به مرکز درمانی انتقال دادند. از سوی دیگر عملیات آتش نشانی در طبقه دوم مجتمع مسکونی ۴ طبقه ادامه داشت تا شعله های اندک آتش اطفاء شود و به طبقات دیگر سرایت نکند. همه اهالی و ساکنان خیابان کلاهدوز مشهد در شوک و باور نکردنی فرورفته بودند و هیچ کس نمی توانست باور کند که با وجود هشدارهای مکرر پلیس پیشگیری خراسان رضوی درباره خطرات و آسیب های وحشتناک استفاده از مواد محترقه دست ساز، باز هم این حادثه دلخراش در مشهد رخ داده باشد. شدت این انفجار به حدی بود که سر جوان ۱۹ ساله متلاشی شده و دیوار یکی از اتاق خواب هادر حالی فروریزخته بود که این حادثه تلخ در پذیرایی طبقه دوم آپارتمان به وقوع پیوست! گزارش خراسان حاکی است، با گزارش این انفجار مرگبار از سوی نیروهای کلاتری سنایاد مشهد به قاضی ویژه قتل عمد، بلافاصله تحقیقات قضایی شبانه آغاز شد. به دستور قاضی علی اکبر احمدی نژاد، گروه خنثی سازی بمب نیز برای بررسی دقیق و احتمال اختفای مواد محترقه دست ساز دیگر در محل حضور یافتند. ادامه

بررسی ها نشان می داد: احتمالاً جوان مذکور قصد داشته با روت های تعدادی از مواد منفجره را بایکدیگر

مخلوط کند که این حادثه هولناک

رخ داده چرا که بر اساس نظرات کارشناسان، مواد محترقه حتی با گرمای دست نیز حالت انفجار به خود می گیرد. بنابر گزارش خراسان، نیروهای ایستگاه ۳ آتش نشانی پس از پایان عملیات و ایمن سازی محیط روانه مقرهای امدادی خود شدند و جسد این جوان که اولین قربانی مواد محترقه طی امسال بود، با صدور دستوری از سوی مقام قضایی به پزشکی قانونی انتقال یافت. بررسی های بیشتر در این باره ادامه دارد.

■ **انفجار بساط یک دستفروش مواد محترقه**

در تهران

همچنین روز گذشته سخنگوی سازمان آتش نشانی و خدمات ایمنی شهر داری تهران از انفجار بساط یک دستفروش مواد محترقه خبر داد. سید جلال ملکی در گفت و گو با ایسنا در این باره گفت: ساعت ۱۴:۱۷ دیروز یک فقره آتش سوزی در نازی آباد، خیابان اکبر مشهدی به سامانه ۱۲۵ آتش نشانی

چهار ماه است فرزندانم را ندیده ام به طوری که از

دوری آن ها روزگار سختی را می گذرانم. سر نوشت خودم نیز به دلیل از دواج در سن کودکی به تنهایی کشیده شده گونه ای که... زن ۲۵ ساله مطلقه که برای دیدار فرزندانش دست به دامان قانون شده بود، در حالی که بیان می کرد شاید سرگذشت من عبرتی برای دیگر خانواده ها شود، به مشاور و کارشناس اجتماعی کلاتری الهیه مشهد گفت: وقتی تحصیل در مقطع ابتدایی را به پایان رساندم پدرم دیگر اجازه درس خواندن در مقاطع بالاتر را به من نداد چرا که آن زمان در یکی از روستاهای اطراف سبزوار زندگی می کردیم و امکان ادامه تحصیل برای دختران فراهم نبود. پدرم شش فرزند داشت ضمن این که اختلاف سنی من و برادرم فقط یک سال بود. هنوز مشغول بازی با برادرم بودم که روزی مادرم دستم را گرفت و مرا به داخل اتاقی برد. اودر حالی که پیراهنی بانفش و نگار زیبا تنم می کرد با شادمانی گفت: دیگر خاله بازی هایت را رها کن که باید عروس شوی! در سن ۱۲ سالگی هنوز معنی عروس شدن را نمی فهمیدم که به قول معروف شیرینی خورده و پسر دایی ام شدم. او هفت سال از من بزرگ تر بود و تاروز خواستگاری بیشتر از دوبار او را ندیده بودم. در واقع من در دنیای کودکی خودم سیری می کردم و هیچ وقت پسر دایی ام را از منظر دیگری ندیده بودم چرا که آن ها ساکن مشهد بودند و رفت و آمدها بسیار اندک بود. خلاصه دو ماه بیشتر از خواندن خطبه عقد نمی گذشت که روزی دایی ام به روستا آمد و به زور مرا به مشهد برد. حس تنهایی و ترس عجیبی داشتم و به شدت خجالت می کشیدم چرا که تا آن روز هیچ گاه از خانواده ام دور نشده بودم. با وجود این اولین شبی که در خانه همسرم بودم ناگهان صدای درگیری و کتک کاری دایی وزن دایی ام را شنیدم و از ترس گریه کنان داخل اتاق رفتم و در اقل کردم. زمانی که همسرم به خانه بازگشت و من موضوع را با او در میان گذاشتم

حریق به عوامل انتظامی تحویل شد.

در امتداد تاریکی

نمی خواستم به آن خانه بازگردم!

خیلی خونسرد گفتم: از این اتفاق هاز یاد می افتد، نگران نباش! یک ماه آن جابو دم ولی هر شب با گریه و التماس از پسر دایی ام می خواستم مرا به خانه مان بازگرداند چرا که از دعوای آن ها به شدت وحشت داشتم تا این که بالاخره مرا به تنهایی راهی روستا کردند. دوماه بعد برادر شوهرم به دنیاالم آمد اما من نمی خواستم دوباره به آن خانه بازگردم تا این که با تهدید همسرم روبه رو شدم و از ترس بی آبرویی خانواده ام به مشهد بازگشتم. به خاطر ندارم چند ماه از نامزدی مان می گذشت که روزی در برابر توهین های یکی از برادران همسرم و از سر کودکی مقابلش ایستادم و پاسخش را با همان توهین دادم. آن روز همسرم با کمر بند به جانم افتاد و در برابر چشمان برادرانش آن قدر کتک زد که دیگر از همه آن ها متنفر شدم ولی برادر کوچک تر همسرم که زبانی نرم تر از دیگران داشت دست روی نقطه ضعف می گذاشت تا برای جلوگیری از ناراحت شدن پدر و مادرم مهر سکوت بر لب بزنم. بالاخره دو سال بعد پس از برگزاری مراسم عروسی به مشهد آمدم اما همسرم بی پول و بی کار بود به همین دلیل با فروش طلاهایم خانه ای اجاره کردم و فرزند اولم در ۱۵ سالگی ام به دنیا آمد ولی همسرم حتی هزینه بیمارستان را نداشت و من از مادرم کمک گرفتم. دو سال بعد در بیرون از منزل کاری برای خودم دست و پا کردم تا آبروی خانوادگی مان حفظ شود، با آن که پسر دیگرم پنج سال بعد به دنیا آمد ولی همسرم دست از کتک کاری هایش بر نمی داشت. پدرم که بو برده بود به مشهد مهاجرت کرد. تازه ندگی ام مدیریت کند اما وقتی اوضاع زندگی مرا دید دیگر تاب نیاورد و با گرفتن طلاق موافقت کرد. حال در حالی که چهار ماه از طلاق می گذرد، پسر دایی ام و خانواده اش اجازه دیدن فرزندانم را نمی دهند... شایان ذکر است به دستور سرهنگ حاجی زاده (رئیس کلاتری الهیه) پرونده این زن جوان در دایره مدد کاری مورد رسیدگی قرار گرفت.

ماجرای واقعی با همکاری پلیس پیشگیری خراسان رضوی

# تعطیلات خود را با ما بگذرانید

## هر روز نوروز در پدید



۱۰ صبح  
تا ۱۲ شب

۰۵۱-۳۸۸۸۸

جشن آب و نوا  
سینمای کودک و خانواده  
حضور مردان فضایی  
شادپیمایی بزرگ عروسی



مرکز آموزش تخصصی رسانه

اعطای مدرک مورد تایید  
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

ثبت نام حضوری و تلفنی  
مشهد - بلوار شهید صادقی  
(سازمان آب) صادقی ۱۸ - شماره ۲۵  
تلفن: ۳۷۰۰۹۲۲۵  
ساعت پاسخگویی: ۱۸-۱۰  
ثبت نام اینترنتی

www.edu-kh.ir

ثبت نام ترم فشرده بهار



عکاسی پیشرفته

نورپردازی چهره

مبانی عکاسی

فتوشاپ مقدماتی تا پیشرفته

ایندیزاین

دوره مقدماتی عناصر داستان

دوره پیشرفته عناصر داستان

محمدرضا جابرفروش  
سه شنبه ۱۶-۲۰  
۲۵ ساعت- ۳۲۰ هزار تومان

علی حسینیان  
دوشنبه ۱۶-۱۹  
۲۵ ساعت- ۳۱۰ هزار تومان

مهدی پیرسلامی  
یکشنبه و سه شنبه ۱۸-۲۰:۳۰  
۲۵ ساعت- ۲۵۰ هزار تومان

علیرضا عشقی  
یکشنبه و سه شنبه ۱۸-۲۰  
۴۰ ساعت- ۳۰۵ هزار تومان

علی کنویسی  
چهارشنبه ۱۷-۲۰  
۴۰ ساعت- ۳۹۰ هزار تومان

هادی تقی زاده  
پنجشنبه ۱۶-۱۹  
۲۵ ساعت- ۲۰۰ هزار تومان

علی موسی زاده  
شنبه ۱۸-۱۴  
۲۰ ساعت- ۲۱۰ هزار تومان